سیره امام صادق «علیه السلام» در تعامل با اهل سنت

سیره امام صادق «علیه السلام» در تعامل با اهل سنت

نویسنده : حبیب زمانی محجوب

مقدمه

در روزگار کنونی، جهان اسلام آماج توطئه های شوم استکبار جهانی است و روز به روز فتنه افکنی دشمنان برضد اسلام و مسلمانان بیشتر می شود. یکی از مهم ترین حربه های دشمنان در این زمینه، ایجاد اختلاف و تفرقه است. و تنها راه رهایی از این توطئه حفظ وحدت و برادری می باشد. تا کنون کتاب ها و مقالات بسیاری دراین باره نگاشته شده، ولی از آنجاکه این بحث پردامنه ای است پیوسته ضرورت توجه و پژوهش درباره آن احساس می شود.

این نوشتار سیره امام صادق(ع) در تعامل با اهل سنت و توجه ایشان به مسئله وحدت اسلامی را بررسی می کند. تا کنون مقاله مستقلی دراین باره نگاشته نشده، ولی در برخی کتاب های مربوط به زندگانی آن حضرت مطالب خوبی دراین باره بیان شده است. بی شک، بهترین منبع دراین زمینه، که مطالعه آن برای محققان و مبلغان عزیز ضروری به نظر می رسد، کتاب ارزشمند الامام الصادق و المذاهب الاربعه می باشد که فاضل و عالم عراقی، مرحوم اسد حیدر، با رویکردی تقریبی، به رشته تحریر درآورده است. این کتاب، که به راستی دائره المعارف مهم درباره شناخت شخصیت و موقعیت زندگی علمی، سیاسی و فرهنگی امام صادق(ع) بوده، نخستین بار در سال 1375 ق در نجف به زیور طبع آراسته شد؛ هرچند در برخی کشورهای عربی نشر این کتاب ممنوع و در اختیار داشتنش جرم بود، ولی هم اکنون هر محقق و خطیبی، چه شیعه و چه سنی، برای مطالعه و بررسی دقیق زندگانی امام صادق(ع) از مراجعه به این اثر ارزشمند ناگزیر است. این کتاب با عنوان امام صادق و مذاهب اهل سنت به فارسی ترجمه شده و در هشت جلد ازسوی دانشگاه ادیان و مذاهب منتشر گردیده است. از دیگر پژوهش های جدید درباره این موضوع، کتاب پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت نوشته مهدی مسائلی است که مطالبی بسیار مفید و در عین حال مختصر درباره رفتار امام صادق(ع) با اهل سنت دارد که مطالعه آن را به مخاطبان پیشنهاد

می کنیم.

در این نوشتار، ابتدا ضرورت و اهمیت وحدت اسلامی تبیین و سپس روش و منش امام صادق(ع) در تعامل با اهل سنت بررسی شده است.

اهمیت و ضرورت وحدت

وحدت اسلامی یکی از مهم ترین ضرورت های تاریخی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان در جهت ایستادگی و پویایی و هویت امت اسلامی بوده و از مهم ترین عوامل عزت و پیروزی آنان در همه صحنه هاست؛ و در مقابل، تفرقه و اختلاف، جز خواری و شکست و به هدر رفتن نیروهای فکری و سرمایه های انسانی امت اسلامی نتیجه ای نخواهد داشت.

دعوت به وحدت و یگانگی مسلمانان و پرهیز از تفرقه از دستورهای قرآن و سیره نبی اکرم(ص) و اولیای دین است. قرآن کریم مسلمانان را «امت واحده» خوانده است: «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» (انبیاء: 92)، مؤمنان را برادر یکدیگر معرفی کرده: «انما المؤمنون اخوه فأصلحوا بین اخویکم» (حجرات:10) و همه مسلمانان را به وحدت و پرهیز از تفرقه فرا می خواند؛ «وَ اعْتَصِمُوا بحَبْل للّه جَمیعاً وَلاَ تَفَرّقُوا» (آل عمران: 103). بنابراین، ازنظر عقل و دین اتحاد و انسجام امت اسلامی ضروری است و تفرقه عملی نادرست، مفسد و زیان بار می باشد: «وَلاَتَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ ریحُکمْ» (انفال: 46).

همچنین، کوشش برای وحدت و برادری حرکتی است برای رهنمودهای الهی و اقتدا به سنت پیامبر و اولیای دین؛ چراکه سیره ائمه اطهار(ع) نیز بیانگر این است که نزد ایشان حفظ وحدت امت اسلام و جلوگیری از نابودی آن، بر همه چیز مقدم است، و آن بزرگواران در این مسیر از حقوق خود گذشته و صبر پیشه نمودند. از این منظر، می توان سکوت امام علی(ع)[1]، صلح امام حسن(ع)، و ولایت عهدی امام رضا(ع) را برای حفظ وحدت و یکپارچگی مسلمانان تفسیر کرد. امام صادق(ع) نیز، به تأسی از قرآن و اجداد بزرگوارشان، مسلمانان را برادر خوانده است (حر عاملی، 1414 ق، ج 15: 109).

برخی شیعیان گمان می کنند که موضوع وحدت میان شیعه و اهل سنت، امری صوری و به صورت تقیه است و ما نمی توانیم با آنان تعامل دوستانه داشته باشیم؛ در حالی که همه مسلمانان باید توجه داشته باشند که اختلاف در پاره ای از مسائل، مانع اخوت اسلامی و وحدت مسلمانان نمی شود. وقتی اسلام

به مسلمانان سفارش می کند که با پیروان ادیان آسمانی و مکتب های دیگر بشری با عدل و مسالمت رفتار شود و آنان را به مشترکات توجه می دهد:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران: 64).

« بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیرد. هرگاه سرباز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم.» پس، تکلیف ما در برابر برادران دینی مشخص است.

همچنین، بایستی توجه داشت که در بحث وحدت اسلامی، باید وحدت مذاهب و وحدت امت اسلامی را از یکدیگر جدا کرد و این دو را باهم خلط نکرد. وحدت اسلامی بدان معنا نیست که از باورهای به حقّ مان کوتاه بیاییم و دست برداریم، بلکه باید در عین پایبندی به اعتقادات خود، مبنای معاشرت با آنان را بر محور مشترکات بگذاریم و از ورود به مباحث اختلاف برانگیز خودداری کنیم. چنانچه موقعیت را برای اثرگذاری بر اعتقادات نادرست آنان مساعد دیدیم و مطمئن شدیم که از عهدۀ این کار برمی آییم، می توانیم دوستانه و دلسوزانه، برادر مسلمان خود را ارشاد نموده و او را به باورهای نادرستش آگاه کنیم. بنابراین، مقصود از وحدت امت اسلامی این است که همۀ مذاهب اسلامی اختلافات خود را کنار بگذارند و بر آنچه که به آن اتفاق نظر دارند، تأکید ورزند. مقصود این نیست که از بین مذاهب و عقاید موجود یکی انتخاب شود و بقیه بدون تعصب و تصلب نسبت به عقاید خود، بر یک مذهب مورد قبول توافق نمایند، یا اینکه همه از نو عقاید خود را در قالب مذهب جدید و جامع تری که اصول همه مذاهب موجود را در بر می گیرد، ارائه نمایند؛ زیرا این امر نه معقول و نه منطقی است و نه مطلوب و عملی (مسائلی، 1393، 16).

بهترین شیوه در رفتار با اهل سنت آن است که بدون تحریک احساسات و بروز تعصبات، بر نقاط مشترک تکیه کرده و در مقابل دشمنان اسلام و مستکبران، با تمام مسلمانان وحدت سیاسی خود را حفظ نماییم و از فضایل اهل بیت(ع) و آموزه ها و سیره آنان بیشتر صحبت کنیم. در پرتو این گفت وگو ها محبت هر چه بیشتر به دست می آید، طبیعی است که درپی آن، «پیروی» خواهد آمد. بر این اساس، موضوع دوستی با

دوستان اهل بیت(ع) و دشمنی با دشمنان آنان، منافاتی با وحدت اسلامی بین شیعه و سنی ندارد؛ زیرا چنان نیست که اهل تسنن از دشمنان اهل بیت(ع) باشند؛ بلکه بسیاری از آنان به حکم آیۀ شریفۀ «قُلْ لا أَسْئَلُکمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» (شوری: 23). دوستی و مودت اهل بیت(ع) را واجب می شمارند. بنابراین، دستور دشمنی تنها شامل کسانی می شود که با اهل بیت (ع) از سر ناسازگاری درآمده و با آنان به مقابله برخاسته اند، مانند حاکمان ستمگر و یاوران آن ها یا ناصبی ها (مسائلی، 1393: 19).

امام صادق(علیه السلام) و اهل سنت

سیره و برخورد امام صادق(ع) با اهل سنت کاملاً برادرانه و صمیمانه بوده است. ایشان همه مسلمانان را فرزند اسلام و برادر یکدیگر می خواند (حر عاملی، 1414ق، ج15: 109). حضرت در برخورد با عامه مسلمان ها، شیعه را به عنوان فرقه ای که قرائتی خاص دارند، جدا نکرد و بحث تبیین اسلام را مبنای کار خود قرار داده بودند و همه مسلمانان از وجود ایشان استفاده می کردند؛ ازاین رو، امام صادق(ع) غیر از مقام امامت و هدایتی که برای شیعیان داشته، منشأ خیری برای تمام مسلمین بوده است. بسیاری از شاگردان حضرت و راویانی که تعداد آن ها بیش از 4 هزار تن ذکر شده است، جزو اهل سنت بوده اند. خانه امام محل رفت وآمد بزرگان اهل سنت بود و ایشان در آن زمان مرجعی برای حل مشکلات آنان به شمار می رفت. توصیه های فراوانی از آن حضرت نسبت به برادران اهل سنت وجود دارد که به آنها تذکراتی داده و روش های نادرستشان را متذکر شده اند.

امام صادق(ع) نه تنها خود تعامل بسیار خوبی با اهل سنت داشتند، بلکه شیعیان را نیز به برخورد مناسب و دوستانه با آنان سفارش می کردند؛ چنان که وقتی یکی از یاران امام صادق(ع) از حضرت می پرسد: «ما شیعیان در معاشرت با اقوام و عشیره خود یا سایر طبقات مردم که در سلک مذهب ما نیستند، چه وظیفه ای داریم؟» ایشان پاسخ می دهند: «به رهبران خود بنگرید که مقتدای شما هستند، و با مردم [منظور غیر شیعیان]، به همان گونه معاشرت کنید که رهبران شما معاشرت می کنند؛ به خدا سوگند که رهبران شما از بیماران مردم عیادت می کنند، جنازه هایشان را تشییع می کنند، در محضر قضاتشان حاضر می شوند و به سود و ضرر آن ها [هرچه حق باشد] گواهی می دهند و امانت آنان را نگهداری می کنند و باز پس می دهند.» (همان، ج 12: 6). در روایت دیگری امام می فرماید: «اقْرَأْ عَلی مَنْ تَری أَنَّهُ یُطِیعُنِی مِنْهُمْ وَ یَأْخُذُ بِقَوْلِیَ السَّلام»؛ به هر کس مواجه شدی و فکر کردی از من اطاعت می کند، سلام مرا به او برسان.» سپس، توصیه هایی می کند که با اهل سنت بهترین رفتار را داشته باشید: «صَلُّوا عَشَائِرَکمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ

وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ؛ در میان این ها نماز بخوانید، در تشییع جنازه هایشان شرکت کنید، مریض هایشان را عیادت کنید و حقوقشان را ادا کنید.» در انتها می فرماید: «به گونه ای رفتار کنید که وقتی این افراد شما را با این رفتار پسندیده می بینند، بگویند او شیعه و پیرو امام صادق(ع) است»(همان، ج 8: 430).

نکته مهم در معاشرت امام با دیگر مسلمانان این است که همواره به موضوع تفاوت سطح شناخت و درک مسلمانان نسبت به جایگاه الهی ایشان توجه داشت و با این رویکرد، با هر گروه رفتار خاصِ خود را داشت (مسائلی، 1393: 42). بنابراین، در چگونگی رفتار با دیگر فرقه های مذهبی باید به این نکته مهم توجه کرد و «سردمداران بدعت گذار و دانایان لجاجت پیشه» را از «ناآگاهان عبودیت پیشه» جدا کرد. دشمنان اهل بیت(ع) سردمداران گمراهی و ظلالت اند و آنچه درباره «تبرا» و لزوم «بغض» گفته شده، بیشتر درباره گروه اول است. اما عموم مردم و پیروان ناآگاه، در تشخیص حق اشتباه کرده اند. ما نیز در رفتار با آنان باید نگاه محبت آمیز و هدایتگر داشته باشیم.

درمجموع، رفتار امام صادق(ع) در برخورد با گروه های مخالف عقیدتی، از جمله اهل سنت، همراه با احترام و به صورت نصیحت، ارشاد، احتجاج، شرکت در جلسات مناظره و ارائه پاسخ های محترمانه به پرسش های آنان بود.

همنشینی با اهل سنت

امام صادق(ع) چنان رفتار پسندیده ای با علمای اهل سنت داشت که این افراد احساس نمی کردند با شخصیتی روبه رو هستند که ریاست مذهب مخالف آن ها را بر عهده دارد؛تا جایی که این افراد مرید و همنشین ایشان می شدند؛ همواره با حضرت بودند و سفرهای بسیاری با حضرت رفتند و در منزل آن امام حضور می یافتند.

عالی ترین شخصیت های محبوب اهل سنت بخش زیادی از علوم و دانش خود را از مکتب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) فرا گرفته اند و افتخار می کردند که شاگرد پیشوایان معصوم(ع) بوده اند. این بزرگان دین، اهل بیت(ع)، به ویژه امام صادق(ع) را به خوبی می شناختند و به فضل و علم و منزلت آنان پی برده بودند. ابو زهره، عالم سنی، می نویسد: «هیچ کدام از علمای اسلام در هیچ امری اجماع ندارند، این گونه که بر فضل و علم امام صادق(ع) اجماع دارند» (شاکری، 1417ق، ج 9: 125؛ جعفریان: 1391، 399). ابوحنیفه که دو سال در مجالس درس امام صادق(ع) حضور یافته است، دربار

آن سال ها می گوید: «لَولا السَّنتان لَهَلَکَ النُعمانُ؛ اگر آن دو سال نبود، نعمان [ابوحنیفه] هلاک می شد»(الجندی، 1397ق: 252). مالک بن انس نیز که از محضر علمی آن حضرت بهره برده است، دربارۀ عظمت و شخصیت علمی و اخلاقی ایشان می گوید: «هیچ چشمی ندیده است و هیچ گوشی نشنیده است و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است کسی ازجهت فضل و علم و عبادت و ورع برتر از جعفر صادق(ع) بوده باشد » (ابن حجر عسقلانی، 1968م، ج 2: 104). همچنین می گوید:

مدتی به حضور جعفر بن محمد می رسیدم، آن حضرت اهل مزاح بود. همواره تبسم ملایمی بر لب هایش نمایان بود. در طول مدتی که به خانۀ آن حضرت آمدوشد داشتم، او را ندیدم، جز اینکه در یکی از این سه خصلت و سه حالت به سر می برد: یا او را در حال نماز خواندن می دیدم یا در حالت روزه داری یا در حالت قرائت قرآن. من ندیدم که جعفربن محمد بدون وضو و طهارت از رسول خدا(صلی اﷲ علیه و آله) حدیثی نقل کند. من ندیدم که آن حضرت سخنی بی فایده و گزاف بگوید. او از عالمان زاهدی بود که از خدا خوف داشت. ترس از خدا سراسر وجودش را فراگرفته بود. هرگز نشد که به محضرش شرفیاب شوم، جز اینکه زیراندازی که زیر پای آن حضرت گسترده شده بود، آن را از زیر پایش برمی داشت و زیر پای من می گستراند (قاضی عیاض یحصبی، بی تا، ج 1: 55).

حضور در مراسم عبادی مسلمانان

توصیه های فراوانی از ائمه شیعه(ع) دربارۀ حضور پررنگ شیعیان در اجتماعات عبادی مسلمانان به دست ما رسیده که یکی از جلوه های بارزِ آن را می توان در تأکید فراوان ائمۀ اطهار(ع) بر حضور شیعیان در نماز جماعت اهل سنت و نماز گزاردن با آن ها دید (مسائلی، 1393: 28). روایات این بحث، که شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه آن ها را در یک باب مستقل گردآورده است، تأکیدات شگفتی دارد، به گونه ای که در حدیثی از امام صادق(ع)، ثواب نماز با اهل سنت، معادل ثواب نماز با رسول خدا (صلی اﷲ علیه و آله) یا ثواب جهاد در راه خدا است (حر عاملی، 1414ق، ج 8: 299ـ300). اسحاق بن عمار می گوید: «امام صادق(ع) به من فرمود: ای اسحاق، آیا با مخالفان در مسجد نماز می گزاری؟» گفتم:«آری». امام فرمود: «با آنان نماز بگزار که نمازگزارنده با آنان در صف اول مانند شمشیرکشیده در راه خداست» (همان، 301).

آیت اللّه خوئی نیز پس از ذکر تعدادی ازاین روایات، با بیان اینکه چنین دستورهایی برای رعایت تقیه و خوف از ضرر نبوده است، زیرا اصحاب امام در آن زمان شناخته شده و معروف بودند، می نویسد:

از این روایات استفاده می شود که حکمت مدارا با اهل سنت در نماز جماعت و مانند آن مبتنی بر ترس از ضرر نیست، بلکه رعایت مصلحت و اتحاد کلمه مسلمین است؛ زیرا در آن روزگار یاران امام به تشیع معروف بودند، بنابراین، دستور امام به شرکت در نماز آنان، به جهت شناخته نشدن اصحاب نبوده، بلکه برای مؤدب کردنشان به اخلاق نیکو بوده تا با این رفتار، شیعه با اوصاف زیبا و دور از تعصب و عناد و لجاجت ممتاز شود و متخلق شوند به آنچه شایسته شیعه بودن است تا اینکه گفته شود خدا رحمت کند جعفر را که اصحاب خوبی تربیت کرده است (خوئی، بی تا، ج 4: 316).

منطق علمی به دور از توهین به مقدسات مذهبی

منطق ائمه(ع) منطقی علمی و استدلالی بوده است و چنین منطقی هیچ گاه با توهین و دشنام میانه ندارد. مجموع روایات و سیره عملی امام صادق(ع) نشان می دهد که آن بزرگوار به باورهای اهل سنت حساس بود و به تحریک احساسات آن ها نمی پرداخت. آن حضرت جدال و دشمنی در بیان حق را برای غلبه و پیروزی بر افراد نادرست می دانست. بار ها در روایت آمده است که «إِیاکمْ وَ الْخُصُومَه فِی الدِّین؛ دشمنی در دین را ر ها کنید!» چون که این روش ها ضرر و زیانشان بیش از منفعتشان است. اگر ما دلسوزانه در این راه گام برمی داریم، نباید فضا را به فضای دشمنی بکشانیم که طرف مقابل احساس کند با او دشمنی داریم. این دید کلی امام صادق(ع) است که بار ها متذکر شده اند. گزارش معروفی است که امام صادق(ع) باخبر شدند در مسجد، شخصی آشکارا به مخالفان آن حضرت دشنام می دهد. آن حضرت می فرمایند: «مَا لَهُ لَعَنَهُ اللَّهُ یعْرِضُ بِنَا؛ (شیخ صدوق، 1414ق، 107). او را چه شده است، خدا لعنتش کند، با این کار متعرض ما می شود.» او با این کار باعث می شود مردم با دید منفی به امام و مکتب تشیع بنگرند.

همنشینی رؤسای مذاهب اهل سنت با امام صادق(ع) و شاگردی آنان از مسلمات تاریخی است. اگر امام صادق(ع) نیز همچون بعضی افراد جاهل و لجوج، که در آن زمان نیز کم نبودند، به خلفای اهل سنت توهین و لعن می کردند، نه تنها نباید هیچ یک از بزرگان اهل سنت در محضر ایشان حضور می یافتند، بلکه آنان نیز در مقابل به نکوهش آن بزرگوار می پرداختند؛ این درحالی است که فقهای اهل سنت همیشه ایشان را منبع حقیقی علم و فضیلت و تقوا می دانستند، با آنکه خود از محورهای اختلافیِ عقیدتی با ایشان آگاه بودند.

بی گمان، امامت مذهب خاصی مثل مذهب شیعه امامیه و درعین حال، محبوب و مراد پیشوایان مذاهب دیگر بودن، مدارای عمیق و وسیعی را در رفتار می طلبد تا باعث جذب و جلب نظر مخالفان شود؛ زیرا

کوچک ترین برخورد تند و بدرفتاری باعث تنفر و دوری آنان می شود. ملاقات گسترده و طولانی بزرگان معتزله، مثل عَمْرو بن عُبَید و واصل بن عطاء و حفْص بن سالم با امام صادق(ع) ازسویی و نیز بزرگانی چون سفیان ثوری، مالک بن انس، ابوحنیفه، یحیی بن سعید انصاری، ابن جَرِیح، محمد بن اسحاق، شُعْبَه بن حَجّاج، ایوب سِجِستانی و... ازسوی دیگر، همگی بیان کننده رفتار میانه رو و مؤدبانه آن امام همام(ع) است (ر.ک. حسینی، 1383: 506).

تحمل و مدارا

این شیوه در سیره ائمه، به ویژه امام صادق(ع)، فراوان دیده می شود. البته مدارا با مخالفان و واکنش منفی نشان ندادن در برابر آنان، به این شرط بود که اعمال آنان با مبانی و اصول دین اسلام منافاتی نداشت (خلیلی، 1385: 116). برخورد منطقی امام صادق(ع) با ابوحنیفه و امثال او در مسائل فقهی و کلامی نمونه ای بارز از این مورد است.

در زمان امام صادق(ع) منصور دوانیقی، که همواره از عظمت اهل بیت(ع) به ویژه آن حضرت رنج می برد، گاه ابوحنیفه را به عنوان مهم ترین دانشوران عصر تکریم می کرد و او را تحریک می نمود تا در برابر امام صادق(ع) بایستد. در این زمینه، ابوحنیفه نقل می کند: روزی منصور دوانیقی کسی را نزد من فرستاد و گفت: ای ابوحنیفه، مردم شیفته جعفربن محمد شده اند، او در بین مردم از پایگاه اجتماعی وسیعی بهره مند است، تو برای اینکه پایگاه جعفربن محمد را خنثی کنی و در دید مردم از عظمت او، به خصوص از عظمت علمی او، بکاهی، چند مسئلۀ پیچیده و غامض را آماده کن و در وقت مناسب از او بپرس تا بلکه با ناتوان شدن جعفر بن محمد از پاسخ گویی او را تحقیر نمایی و مردم دیگر شیفته او نباشند و از او فاصله بگیرند. در همین رابطه، من چهل مسئله مشکل را آماده کردم و در یکی از روزها، که منصور در «حیره» بود و مرا طلبید، به حضورش رسیدم. همین که وارد شدم، دیدم جعفربن محمد در سمت راستش نشسته است، وقتی که چشمم به آن حضرت افتاد، آن چنان تحت تأثیر ابهت و عظمت او قرار گرفتم که از توصیف آن عاجزم؛ حال آنکه با دیدن منصور، خلیفۀ عباسی، آن حال به من دست نداد. سلام گفتم و اجازه خواستم تا در کنارشان بنشینم.خلیفه با اشاره اجازه داد و در کنارشان نشستم. آنگاه منصور عباسی به جعفر بن محمد نگاه کرد و گفت: ابو عبدالله! ایشان ابوحنیفه هستند. ایشان پاسخ داد: بلی، او را می شناسم. سپس، منصور به من نگاهی کرد و گفت: ابوحنیفه! اگر سؤالی داری از ابوعبدالله، جعفربن محمد بپرس و با او در میان بگذار. گفتم: بسیار خوب. فرصت را غنیمت شمردم و چهل مسئله ای را که از پیش آماده کرده بودم، یکی پس از دیگری با آن حضرت در میان گذاشتم. بعد از بیان هرمسئله ای، امام صادق(ع) در پاسخ آن بیان می

فرمود: عقیده شما دراین باره چنین و چنان است، عقیده علمای مدینه در این مسئله این چنین است و عقیده ما هم این است. در برخی از مسائل آن حضرت با نظر ما موافق بود و در برخی هم با نظر علمای مدینه موافق بود و گاهی هم با هردو نظر مخالفت می کرد و خودش نظر سومی را انتخاب می کرد و بیان می داشت. من تمامی چهل سؤال مشکلی را که برگزیده بودم یکی پس از دیگری با او در میان گذاشتم و جعفر بن محمد هم بدین گونه ای که بیان شد، به آن ها با متانت تمام و با تسلط خاصی که داشت، پاسخ گفت. سپس، ابوحنیفه بیان داشت: همانا دانشمندترین مردم کسی است که به آرا و نظریه های مختلف دانشوران در مسائل علمی احاطه و تسلط داشته باشد و چون جعفربن محمد این احاطه را دارد، بنابراین، او داناترین فرد است. (ذهبی، 1998، ج 6: 257ـ 258؛ مجلسی، 1403ق، ج 47: 217).

اسد حیدر می نویسد: «همین رفتارهای مناسب و احترام آمیز امام صادق(ع) با ابوحنیفه بود که چنان تأثیری در وی نهاد که باعث شد ابوحنیفه از قیام های شیعی مانند محمد بن عبدا بن حسن(ع) (نفس زکیه) و برادرش ابراهیم در برابر بنی عباس حمایت کند» (ر.ک. اسد حیدر، 1392، ج 1: 466).

مدارای امام صادق(ع) حتی نسبت به دشمنان نیز سبب حفظ عظمت ایشان می شد. «ربیع »، خادم منصور، نزد امام صادق(ع) آمد و از عصبانیت شدید منصور از امام گفت. امام نزد منصور رفت، سلام داد و نشست. منصور خطاب به امام گفت: به خدا قسم، تصمیم دارم نخلستان هایتان را ببرم و مال و دارایی تان را بگیرم. امام(ع) فرمود: ای امیر، خداوند ایوب را گرفتار ساخت، صبر پیشه کرد و به داود ناز و نعمت داد، شکرگزاری کرد و به یوسف قدرت و تمکن داد، او از خطای برادرانشان گذشت؛ تو از نسل آنانی، باید از آنان پیروی کنی. منصور سخن حضرت را پذیرفت و عصبانیتش فروکشید (کلینی، 1380، ج2: 563).

شدت توجه امام صادق(ع) به مدارا با مخالفان به اندازه ای بود که آن بزرگوار، حتی شیعیان را در مقابل توهین، تهدید و دشنام نیز به صبر دعوت می کرد و از آنان می خواست جز نیکی چیزی میان آن ها و مخالفان وجود نداشته باشد(مسائلی، 1393: 58). یکی از یاران امام صادق(ع) به نام «مـُرازِم» می گوید: امام صادق(ع) برای رساندن نامه ای مرا مأمور کرد. هنگامی که خارج شدم، مرا صدا زد و فرمود: «ای مرازم، چرا بین تو و بین مردم [مخالفان] جز نیکی نباشد،[یعنی با مخالفان به نیکی رفتار کن] گرچه به ما دشنام دهند.» (طبرسی، 1379: 128).

امروز نیز وظیفه شیعیان این است که به همین روش اهل بیت(ع) عمل کنند. مقام معظم رهبری در این مورد می فرمایند:

امروز هم دنیای اسلام و امت اسلامی نیازمند معارف امام صادق(ع) و اهل بیت(ع) است. دنیای اسلام محتاج دانستن معارف اهل بیت(ع) و تعالیم امام صادق(ع) و سایر ائمه است. [آنها] باید [از معارفِ اهل بیت(ع)] استفاده کنند. قشرهای مختلف و اقسام مختلف امت اسلامی، به این وسیله باید با یکدیگر هم افزایی کنند تا سطح معارف اسلامی بالا برود. لازمه این کار این است که حجابِ خصومت و دشمنی و کینه ورزی میان فرقه های مسلمان فاصله نیندازد (حسینی خامنهای، 1/1/1387).

احتجاج و مناظره(هدایت در سایۀ جدال احسن)

از مهم ترین مسئولیت های پیشوایان دین، بیان دلیل و اقامه برهان های صادق بر مبنای معارف اسلامی است. امام صادق(ع) با آنکه بیشتر عمر در محاصره حکومت بنی عباس بود، با احتجاج و اقامه دلایل در هدایت و راهنمایی حقیقت طلبان گمراه می کوشید. در کتاب هایی که با عنوان احتجاج و مناظره نوشته شده است، چنین برخوردهایی از امامان بزرگوار با مخالفان فکری و عقیدتی مسلمان فراوان مشاهده می شود (خلیلی، 1385: 98).

امام صادق(ع) دیدگاه های علمی شان را به گونه ای بیان می کردند که برای اهل سنت نیز اثبات شدنی باشد. ما شیعیان اگر یک سخن را از زبان امام صادق(ع) بشنویم، حجت می دانیم و می پذیریم؛ ولی چون اهل سنت از نگاه شیعه به اهل بیت(ع) نمی نگرند، ممکن است دلیل و برهان بخواهند. امام صادق(ع) برای اهل سنت صحبت می کرد، براساس مبانی فقهی خودشان از آیات قرآن کریم، سیرۀ پیامبر(صلی اۀ علیه و آله) و اهل بیت(علیهم السلام) دلیل و برهان اقامه می کرد و این گونه معارف اسلامی را برای اهل سنت و دیگر مسلمانان تبیین می فرمود و موجبات بهره مندی از آموزه های اهل بیت(ع) را برای آن ها فراهم می آورد؛ چنان که محمد بن عبدالرحمان، معروف به ابن ابی لیلی، فقیه، محدث، مفتی و قاضی بنام کوفه، هنگامی که نزد امام صادق(ع) رفته بود، از آن حضرت پرسش هایی کرده و پاسخ های خوبی می شنود، خطاب به امام عرض می کند: شهادت می دهم که شما حجت های خداوند بر بندگانش هستید (شیخ صدوق، بی تا، ج 1: 188).

مناظرات امام صادق(ع) نیز بر مبنای اصول و روش هایی بود(ر.ک. هوشنگی و شکرانی، 1391) از جمله اینکه برای روشن شدن موضوع سؤالی را مطرح می کرد تا عمق و ژرف اندیشی طرف مناظره را بیازماید. مناظره امام صادق(ع) با ابوحنیفه درباره قیاس، شاهد خوبی دراین باره است (ر.ک. اسد حیدر، 1392، ج 1: 464). روزی ابوحنیفه به همراه عده ای از دوستانش به مجلس امام جعفر صادق(ع) وارد شد و اظهار داشت: ای فرزند رسول خدا، فرزندت، موسی کاظم(ع) را دیدم که مشغول نماز بود و

مـردم از جلوی او رفت و آمد می کردند؛ و او آن ها را نهی نمی کرد، با اینکه رفت و آمد ها مانع معنویت مـی باشد! امـام صـادق(ع) فرزند خود موسی کاظم(ع) را احضار نمود و فرمود: ابو حنیفه چنین می گوید که در حال نماز بـودی و مـردم از جـلوی تو رفت و آمد می کرده اند و مانع آن ها نمی شدی؟پاسخ داد: بلی، صحیح است، چون آن کسی که در مقابلش ایستاده بودم و نـماز مـی خواندم، او را از هر کسی نزدیک تر به خود می دانستم، بنابر این، افراد را مانع و مزاحم عبادت و ستایش خود در مـقابل پروردگـار مـتعال نمی دانستم. سپس امام جعفر صادق(ع) فرزند خود را در آغوش گرفت و فرمود: پدر و مادرم فدای تو بـاد که نگه دارنده علوم و اسرار الهی و امامت هستی. بعد از آن خطاب به ابو حنیفه کرد و فرمود: حـکم قـتل شـدیدتر و مهم تر است یا حکم زنا؟ ابو حنیفه گفت: قتل شدیدتر است. امام(ع) فرمود: اگر چنین است، پس چـرا خداوند شهادت بر اثبات قتل را دو نفر لازم دانستهٔ؛ ولی شهادت بر اثبات زنا را چـهار نـفر قـرار داده است؟! سپس حضرت به دنبال این پرسش فرمود: بنابراین، باید توجه داشت که نمی توان احکام دیـن را بـا قـیاس استنباط کرد. و سپس افزود: ای ابوحنیفه، ترک نماز مهم تر است، یا ترک روزه؟ ابو حنیفه گـفت: تـرک نماز مهم تر است. حضرت فرمود: اگر چنین است، پس چرا زنان نمازهای دوران حیض و نفاس را نباید قضا کنـند، ولی روزه ها را باید قضا نمایند، پس احکام دین قیاس کردنی نیست. بعد از آن فرمود: آیا نسبت بـه حـقوق و معاملات، زن ضعیف تر است یا مرد؟ ابوحنیفه در پاسخ گـفت: زنـان ضـعیف و ناتوان هستند. حضرت فرمود: اگر چنین اسـت، پس چـرا خداوند متعال سهم مردان را دو برابر سهم زنان قرار داده است، با اینکه قیاس بـرخلاف آن می باشد؟! سـپس حضرت افزود: اگر به احـکام دیـن آشنا هـستی، آیـا غـائط و مدفوع انسان کثیف تر است یا منی؟ابو حنیفه گـفت: غـائط کثیف تر از منی می باشد. حضرت فرمود: اگر چنین است، پس چرا غائط بـا قـدری آب یا سنگ و کلوخ پاک می گردد؛ ولی منی بدون آب و غـسل تطهیر نمی شود، آیا ایـن حـکم با قیاس سازش دارد؟! پس از آن ابوحنیفه تـقاضا کرد: یـا ابن رسول ا! فدایت گردم، حدیثی برای ما بیان فرما که مورد استفاده قرار دهیم؟ امـام صـادق(ع) فرمود: پدرم از پدرانش، و ایشان از حضرت عـلی(ع) روایـت کرده اند که رسول خدا(صلی ا علیه و آله) فـرمود: خـداوند متعال میثاق و طینت اهـل بیت رسـول ا را از اعلی علیین آفریده است و طینت و سرشت شیعیان و دوستان ما را از خمیر مایه و طینت ما خـلق نـمود و چنانچه تمام خلایق جمع شوند که تـغییری در آن به وجود آورنـد، هـرگز نـخواهند توانست. بعد از آنکه امـام صادق(ع) چنین سخنی را بیان فرمود، ابو حنیفه گریان شد و با دوستانش، که همراه وی بودند، برخاستند و از مجلس خـارج گـشتند (شیخ مفید، 1413ق: 189؛ مجلسی، 1403، ج 10: 22).

نتیجه

امام صادق(ع) را می توان بهترین شاخصه تقریب مذاهب اسلامی در شیعه به شمار آورد که به لحاظ ارتباط فکری و فرهنگی کامل و ممتاز خود با نحله های اهل سنت، بسیار مورد تأیید و توجه آنان بوده اند. بسیاری از شاگردان امام صادق(ع) در مدینه از اهل سنت بودند و مجلس درس ایشان نمونه بارزی از جلوه تقریب مذاهب و رعایت الگوی آزاداندیشی در فضای علمی تمدن اسلامی بود.

درمجموع، رفتار امام صادق(ع) در برخورد با گروه های مخالف عقیدتی، از جمله اهل سنت، همراه با احترام و به صورت نصیحت، ارشاد، احتجاج، شرکت در جلسات مناظره و ارائه پاسخ های محترمانه به پرسش های آنان بود.

امام صادق(ع) در آن عصر به وحدت مسلمین بیش از همه چیز توجه می کرد و تعامل بسیار مناسبی با برادران اهل سنت داشت. در نتیجه، با این برخورد خوب و با احترام، بزرگان دینی و فقهی اهل سنت نیز همواره توجه ویژه ای به امام(ع) داشته اند و مقام علمی و اخلاقی ایشان را ستوده اند.

مبلغان دین بایستی با مطالعه و بررسی سیره ائمه و تبیین رفتار مناسب و وحدت آفرین امامان معصوم(ع)، به ویژه امام صادق(ع)، پیروان ایشان را به تأسی از سیره آن بزرگواران دعوت کنند. بر شیعیان و پیروان شایسته و بایسته است که رهرو سیره امام صادق(ع) باشند و با تعامل مناسب با برادران اهل سنت و رعایت ادب و احترام به یکدیگر، زمینه تحقق واقعی وحدت اسلامی را در سراسر جهان اسلام، به ویژه کشور عزیزمان ایران، فراهم آورند.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمدبن علی[شیخ صدوق] (بی تا). من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

_____(1414ق/ 1993م). الاعتقادات فی دین الإمامیه، تحقیق عصام عبدالسید، بیروت، دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع.

ابن نعمان، محمدبن محمد[شیخ مفید](1413 ق). الاختصاص، قم، موسسه النشر الاسلامی.

ابن ابی الحدید (1967م). شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج 1.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی(1968م). تهذیب التهذیب، بیروت، دار صادر، ج 2.

جعفریان، رسول (1391). حیات فکری ـ سیاسی امامان شیعه، تهران، علم.

الجندی، عبدالحلیم (1397 ق/ 1977م). الإمام جعفر الصادق(ع)، قاهره.

حر عاملی، محمد بن حسن(1414ق). وسایل الشیعه، قم، آل البیت لاحیاء التراث.

حسینی، سیدعلی(1383). مدارای بین مذاهب، قم، بوستان کتاب.

حیدر، اسد (1392). امام صادق(ع) و مذاهب اهل سنت، ترجمه محمدحسین سرانجام، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

خلیلی، عبدالرحمن(1385). شیوه های برخورد با پیشوایان دین اسلام با مخالفان، تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی ـ انسانی دانشگاه تبریز.

خوئی، سیدابوالقاسم (بی تا). کتاب الطهاره، قم، مهر.

ذهبی، محمد بن احمد(1998). سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرساله.

شاکری، حسین(1417ق). موسوعه المصطفی و العتره، قم، الهادی.

طبرسی، علی بن حسن بن فضل(1379). مشکات الانوار فی غرر الاخبار، ترجمه عبدالله محمدی، قم، دارالثقلین.

کلینی، محمد بن یعقوب(1380). اصول الکافی، تهران، اسوه.

مجلسی، محمدباقر(1403ق)، بحارالأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مسائلی، مهدی(1393). پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت، مشهد، آستان قدس رضوی.

هوشنگی، حسین و یاسین شکرانی (1391). «اصول و روش های حاکم بر مناظرات امام صادق»، مبانی و روش اندیشۀ علمی امام صادق(ع)، به کوشش احمد پاکتچی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).

یحصبی، قاضی ابی الفضل عیاض(بی تا). ترتیب المدارک و تقریب المسالک، تصحیح احمد بکیر محمود، بیروت، منشورات دار المکتبه الحیاه.

پی نوشت

[1] حضرت علی(ع) دراین باره فرمودند : فَرَأَیْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَی ذَلِکَ أَفْضَلُ مِنْ تَفْرِیقِ کَلِمَه الْمُسْلِمِینَ وَ سَفْکِ دِمَائِهِمْ وَ النَّاسُ حَدِیثُو عَهْدٍ بِالْإِسْلَامِ وَ الدِّینُ یَمْخَضُ مَخْضَ الْوَطْبِ یُفْسِدُهُ أَدْنَی وَهْنٍ وَ یَعْتِکُهُ أَقَلُّ خُلْف (ابن ابی الحدید، 1967م، ج 1: 308)؛ با خود اندیشیدم و دیدم که صبر [بر محرومیت از حق ولایت و زعامت مسلمین] برتر است از به هم زدن وحدت مسلمین و ریخته شدن خونشان، چرا که مردم تازه مسلمان بودند و دین به مَشکی مانست که کمترین سستی آن را تباه و ناتوانترین مردم آن را وارونه می کرد.

منبع: برگرفته از نشریه پیام، تابستان 1395، شماره 120 با اندکی تغیر و تخلص